Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.27-50

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 11-08-2022 Revise Date: 14-01-2023 Accept Date: 21-02-2023

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.78013.1357 Article type: Original

The Role of Political Objectives and Goals in the Falsification and Fabrication of Mahdism Narrations in the field of Praising and Blaming Territories

Sayyid Morteza Hoseini Shirag (Corresponding author), Ph.D., Ferdowsi University of Mashhad

Email: mortezah. hoseini@yahoo.com

Dr. Hasan Naghizadeh, Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Hasan Rostami, Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

In the field of Mahdism, there are a lot of narrations about praising and blaming some territories and their prominent role in the apocalypse. It seems that praising and blaming the territories has been one of the most important tools for the politicians to instill their superiority as well as their rival's contempt. Presenting an active apocalyptic role of the regions under one's control has psychological effects. Also, it causes a sense of pride and superiority over other territories, especially rival regions. Using a descriptive-analytical method as well as narrative and historical sources, this writing tries to find the origin of many narrations about praising and blaming some regions in the field of Mahdism. According to the results, in the collections of Mahdism hadiths, many narrations appeared which are about praising or blaming regions such as Shām, Jerusalem, Antioch, Sinai (Ṭūr), Ṭāliqān, the East, and the West. Political motives and goals play the most important role in the emergence of these hadiths. They not only are invalid in terms of their isnad and text, but also, have obvious signs of falsification and fabrication.

Keywords: Mahdism, Falsification of the hadith, Politics, The science of hadith comprehension, Narrations about praising and blaming territories

This is an open access article under the CC BY license:

Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰- بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۵۰ - ۲۷

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۰

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.78013.1357

نوع مقاله :پژوهشی

نقش آرمان‌ها و مقاصد سیاسی در جعل و تحریف روایات مهدوی در حوزه مدح و ذم بلاد

دکتر سید مرتضی حسینی شیرگ (نویسنده مسئول)

دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

Email: mortezah. hoseini@yahoo.com

حسن نقی‌زاده

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمد حسن رستمی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

روایات فراوانی در حوزهٔ مهدویت پیرامون مدح و ذم بلاد و نقش‌آفرینی پررنگ برخی سرزمین‌ها در آخرالزمان یافت می‌شود. به نظر می‌رسد مدح و ذم بلاد از مهمترین مواضع اهل سیاست در القای برتری خویش و مذمت پایگاه رقیب بوده است. ارائهٔ نقش آخرالزمانی پررنگ از مناطق تحت سلطهٔ خویش، اثرات روانی دارد و سبب حس افتخار و برتری نسبت به سایر مناطق و به‌ویژه مناطق رقیب می‌شود. نوشتار حاضر با اتخاذ روش توصیفی‌تحلیلی و با تکیه بر منابع حدیثی و تاریخی به‌دنبال یافتن منشأ پیدایش منقولات فراوان در مدح و ذم بلاد در روایات مهدویت است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که روایات فراوانی در مدح یا ذم مناطقی مانند شام، بیت‌المقدس، انطاکیه، طور، طالقان، مشرق و مغرب در روایات مهدوی ظهور کرده‌اند و مهمترین نقش در پیدایش این دست منقولات، انگیزه‌ها و اهداف سیاسی است. این دست منقولات ازنظرِ سندی و متنی رد می‌شود و نشانه‌هایی از جعل و تحریف در آن آشکار است.

واژگان کلیدی: مهدویت، جعل حدیث، سیاست، فقه‌الحدیث، روایات مدح و ذم بلاد.

مقدمه

منقولاتی فراوان در مدح و ذم بلاد در منابع روایی یافت می‌شود. حجم این دست منقولات بسیار است، به‌طوری‌که در مواردی منجر به اختصاص بابی خاص در مدح یا ذم هر بلاد در منابع شده است (نک: ابن‌جوزی، الموضوعات، ۵۲/۲تا۵۸).

این‌گونه از جعل و تحریف را در میان روایات مهدویت نیز می‌توان ردیابی کرد، به‌طوری‌که منقولات فراوانی در مدح یا ذم مناطق جغرافیایی با مفاهیم مهدویتی و آخرالزمانی در منابع یافت می‌شود (نک: ابن عساکر، ۳۰۸/۱؛ مروزی، ۳٤۲/۱؛ طبری آملی، ٥٦٧). هدف از این منقولات یا مدح سرزمین یا منطقه‌ای خاص با ارائهٔ نقش مهم و محوری در آخرالزمان و به هنگامهٔ ظهور است یا ذم سرزمین یا بلادی خاص به‌دلیل تخریب و بدنام‌سازی آن سرزمین در تقابل با مهدی موعود و قیام مهدوی در آخرالزمان است.

دربارهٔ پیشینهٔ مطالعات صورت‌گرفته دربارهٔ روایات مهدوی مجعول، نخست می‌توان به کتبی اشاره کرد که پیرامون روایات جعلی نگاشته شده است. در برخی از این کتب مانند کتاب العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة، نوشتهٔ ابن‌جوزی (متوفای۵۹۷ق)، وی ذیل «حدیث فی خروج المهدی» به برخی از روایات جعلی و ضعیف مهدوی اشاره کرده است. همچنین جورقانی (متوفای٥٤٣ق) در اثر خویش به نام «الأباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر» در بخش کتاب الفتن با اختصاص‌دادن بابی به موضوع روایات مهدوی، روایاتی چند را نقد و بررسی کرده است. همچنین فتنی (متوفای۹۸٦ق) در تذکرة الموضوعات در باب «آخرالزمان و فِتَنَة و العزلة و علامة» به نقد و بررسی احادیثی چند راجع به آخرالزمان و روایات مهدوی پرداخته است. همچنین به العرف الوردی فی أخبار المهدی، نوشتهٔ سیوطی باید اشاره کرد که به نقل برخی احادیث و بعضاً نقد آن‌ها پرداخته است. دربارهٔ مطالعات صورت‌گرفته در دورهٔ معاصر می‌توان به کتابی از آقای بُستوی نویسندهٔ معاصر اهل‌سنت اشاره کرد. او در اثر خویش به نام الموسوعة فی احادیث المهدی(ع) الضعیفة و الموضوعة، به بررسی روایات مهدوی ضعیف و جعلی مهدوی پرداخته است. تکیهٔ او بر بحث سندی است و به نقد متنی روایات نپرداخته است. در این منابع به برخی از روایات مدح و ذم بلاد با مفاهیم مهدویتی و آخرالزمانی و نیز جعلی‌بودن آن روایات اشاره شده است و نیز باید به کتاب دکتر سیدجعفر صادقی با عنوان جعل و تحریف در احادیث مهدویت اشاره کرد که با محوریت نقد و بررسی کتاب العرف الوری سیوطی نوشته شده است که برخی از روایات مربوط به مدح و ذم بلاد را نیز نقد و کنکاش کرده است؛ برای مثال، ذیل عناوینی مانند «خیزش خراسان و رایات سود مشرقیان» (صادقی، ۱۸) و «آفریقا و مغرب در روایات ظهور مهدی» (همان، ۲۲۸) می‌توان مباحثی در بررسی و نقد روایات مهدوی پیرامون بلاد یافت.

اما در خصوص موضوع بحث؛ یعنی روایات جعلی مدح و ذم بلاد در روایات مهدوی، نوشته‌ای مستقل یافت نشد.

سؤال اصلی مطالعهٔ حاضر آن است که اهداف و آرمان‌های سیاسی چه نقشی در جعل منقولاتی در مدح و ذم بلاد در روایات مهدویت ایفا کرده‌اند؟ و سؤالات فرعی نیز عبارت‌اند از: پیرامون چه بلاد و شهرهایی احادیثی با مفاهیم مهدویتی جعل و ترویج شده است؟ مهم‌ترین جریان‌های سیاسی کدام‌اند که در این زمینه فعالیت داشته‌اند؟ معیارهای ساختگی‌بودن این دست منقولات چیست؟

این مطالعه که به‌روش توصیفی تحلیلی سامان یافته است روشن‌کنندهٔ این حقیقت است که اهداف و آرمان‌های سیاسی اصلی‌ترین نقش را در پیدایش منقولاتی آخرالزمانی برای مدح یا ذم بلاد داشته است و در این میان می‌توان منقولاتی فراوان در مدح یا ذم مناطقی؛ مانند شامات، بیت‌المقدس، طور، انطاکیه، طالقان، مشرق و مغرب با مفاهیم مهدویتی و آخرالزمانی یافت که دلیل اصلی پیدایش این منقولات، اهداف، رقابت‌ها و آرمان‌های سیاسی بوده است. انگیزهٔ اصلی پیدایش این دست منقولات را می‌توان تلاش به‌منظور برتری‌جویی و مشروعیت‌بخشی با سوءاستفاده از مفاهیم و معارف مهدوی دانست.

۱. مدح و ذم بلاد در منقولات مهدویت

مدح و ذم بلاد و قبائل و برجسته‌سازی افتخارات ازجمله مهم‌ترین گونه‌های روایات جعلی است. حجم شایان توجهی از این دست منقولات را می‌توان در منابعی مشاهده کرد که روایات جعلی را گردآوری کرده‌اند. این دست منقولات معمولاً در ذیل کتاب الفضائل و المثالب این منابع ذکر شده است. وجود ابواب مختلف در این منابع که به این روایات پرداخته‌اند، نشان از گستردگی جعل روایت در این مجال است؛ برای مثال، ابن‌جوزی در کتاب الموضوعات، ابواب مختلفی بدین احادیث اختصاص می‌دهد که عبارت‌اند از: باب فضل جده، باب فضل عسقلان، باب فی فضیله عسقلان اسکندریه و قزوین، باب فی فضل انطاکیه، باب فی ذم مصر، باب فضل بلدان شتی من خراسان (۵۲/۲تا۵۸). این فهرست ابواب، نشان‌دهندهٔ حجم و جغرافیای جعل در مدح و ذم بلاد در روایات اسلامی است.

علاوه بر این می‌توان حجم شایان توجهی از روایات مدح و ذم بلاد را در منابعی یافت که راجع به تاریخ شهرها نوشته شده است.

دلایل متعددی می‌توان برشمرد از آنچه اشخاص را به جعل و تحریف در این‌گونه می‌کشانده است. به نظر می‌رسد حس وطن‌دوستی و افتخاراتِ قبیله‌ای می‌تواند از مهم‌ترین این دلایل باشد.

دسته‌بندی موضوعی روایات مدح و ذم بلاد نشان می‌دهد که ارتباط‌دادن مناطق با بهشت و جهنم و

بهشتی یا جهنمی‌خواندن بلاد از مهم‌ترین فضیلت‌ها یا رذیلت‌هایی است که راویان و جاعلان بر آن تأکید کرده‌اند.

از دیگر مؤلفه‌های مدح و ذم بلاد که راویان و جاعلان این دست منقولات بر آن تأکید کرده‌اند، ارتباط‌دادن بلاد با مفاهیم مهدویتی و آخرالزمانی است. انگیزهٔ این دست‌آویزی را باید در ظرفیت مشروعیت و مقبولیت‌بخشی مهدویت جست‌وجو کرد. القاب و مفاهیم مهدویتی، ظرفیت و کارکرد بالایی در مدح و ذم دارند. زمانی که به فرمانروایی لقب مهدی یا منصور اطلاق می‌شد یا مکان ظهور مهدی یا منصور، فلان سرزمین اعلام می‌شد، این امر تصویری مثبت از شخص و سرزمین در ذهن می‌ساخت و مشروعیت و مقبولیت به‌دنبال داشت و برعکس، اطلاق سفیانی یا دجال به شخصی و نیز ادعای ظهور یا انتساب این دو به فلان مکان، تصویر منفی از آن شخص و منطقهٔ در ذهنِ مخاطب حک می‌کرد.

درنتیجه، روایات فراوانی در منابع حدیثی اهل‌سنت و شیعه پا به عرصهٔ وجود گذاشت که بیانگر نقش پررنگ بلاد مختلف در آخرالزمان است. در این روایات بر مفاهیم مهدویتی مانند ظهور مهدی از منطقهٔ خاص، همراهی اهالی بلاد با قیام مهدوی، پناهگاه آخرالزمانی از شر دجال، نابودی فلان بلاد به دست مهدی و... تأکید شده است.

۲. نقش جریان‌های سیاسی در جعل روایات مهدوی مدح و ذم بلاد

آنچه در این منقولات مشهود است نقش جریان‌های سیاسی در جعل، حمایت از جعل و گسترش این دست روایات است. در این میان، با دسته‌بندی روایات و جریان‌های سیاسی، نقش جریان‌های سیاسی امویان، عباسیان، کیسانیان، زیدیان، فاطمیان و صفویان پررنگ‌تر به نظر می‌رسد.

علاوه بر این جریان‌ها، باید به نقش یهودیان و مسیحیان تازه‌مسلمان‌شده و راویان اسلامیِ متأثر از آنان در جعل و تحریف در این زمینه اشاره کرد. از دو جنبه می‌توان نقش راویان اسرائیلی را در پیدایش روایاتی در مدح و ذم برخی بلاد بررسی کرد (نک: ذیل عنوان «راویان اسرائیلیات و تقدس‌بخشی به مناطق یهودی‌مسیحی و اموی»). جنبهٔ نخست، پیگیری آرمان‌های سیاسی یهود و مسیح در قالب منقولات آخرالزمانی در مدح و ذم بلاد یهودی‌مسیحی است (مروزی، ۳۸٦/۱). در واقع، مسلمان‌شدن برخی از راویان یهودی و مسیحی، امری ظاهری بوده است و آنان همچنان قلباً متمایل به آیین سابقشان بودند؛ درنتیجه به‌نقل منقولاتی در زمینهٔ مهدویت و آخرالزمان می‌پرداختند که بیانگر آرمان سیاسی یهود و مسیح در نابودی اسلام و تسلط بر آن بوده است. جعل روایاتی در مدح و ذم بلاد از مهم‌ترین فعالیت آنان در به ثمررساندن اهدافشان بود. جنبهٔ دوم، پیوند آنان با سیاستمداران بوده است. در این میان، سیاستمداران

بنی‌امیه از نقش‌آفرینی این روایان اسرائیلی غافل نبودند و با جذب، حمایت و میدان‌دادن به آنان اهداف سیاسی خاص خویش را دنبال می‌کردند. این راویان، احادیثی با مفاهیم مهدوی و آخرالزمانی به‌منظور منافع این سیاستمداران می‌ساختند و آن را در محافل مختلف انتشار می‌دادند. جعل روایت برای اهداف سیاسیون اموی با رویکرد مدح و ذم بلاد از مهم‌ترین خدماتی بود که این روایان به سیاستمداران حامی خویش می‌کردند (مروزی، ۲۵۳/۱؛ ۵۸۲/۲).

بررسی یک‌به‌یک این جریان‌ها نشان از نقش بسیار پررنگ آنان در پیدایش روایاتی با مفاهیم مهدوی در مدح یا ذم بلادی؛ مانند شامات، بیت‌المقدس، طور، انطاکیه، طالقان، مشرق، مغرب و اردبیل دارد.

۳. امویان و تقدس‌بخشی به شامات

برای ارائهٔ نقش پررنگ شام در آخرالزمان احادیثی چند در کتب روایی ذکر شده است. در این احادیث سعی شده است این تفکرات دربارهٔ شام القا شود: «امت همیشه پیروز»، «شام پناهگاه آخرالزمانی» و... .

در دسته‌ای از احادیث به گروهی از مسلمانان اشاره شده است که پیوسته بر حق‌اند و از اینکه دشمنی با آنان بشود هراسی ندارند. اینان تا ظهور امر، ظهور حضرت عیسی، قیامت و... پیوسته بر حق و پیروزند. برخی منابع، این دست احادیث را ذیل احادیث مهدویت ذکر کرده‌اند (مؤسسهٔ معارف اسلامی، ۴۸۳/۱).

در این میان، در درجهٔ نخست به احادیثی بر می‌خوریم که مجمل‌اند و امتِ همیشه پیروز مشخص نشده است. این احادیث از جنبهٔ رجال‌شناسیِ اهل‌سنت دارای اسناد صحیح و معتبر است؛ ازجمله در صحیح مسلم حدیثی به‌نقل از ثوبان از رسول‌الله آمده است: «لَاتَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ، لَايَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللهِ وَ هُمْ كَذَلِكَ» (قشیری نیشابوری، ۱۵۲۳/۳).

در حدیثی دیگر بیان شده است که برحق‌بودن این طایفه تا زمان نزول حضرت عیسی ادامه دارد؛ رسول الله قَالَ: «لَاتَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ،... وَ يَنْزِلَ عِيسَى‌ابن‌مریم» (ابن‌حنبل، ۸۳/۳۳). برخی، اسنادِ این حدیث را طبق‌نظر مسلم صحیح دانسته‌اند (همان).

در معجم الأوسط طبرانی نیز متن متفاوتی همسو با مضامین احادیث فوق ذکر شده است: عن رَسُولَ اللَّه: «لَاتَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ، ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يَنْزِلُ عِيسَى‌ابن‌مریم، فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَقَدَّمْ فَصَلِّ لَنَا، فَيَقُولُ: لَا، إِنَّ بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ أَمِيرٌ، لِيُكْرِمَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ» (۳۹/۹).

و حاکم در المستدرک نیز این دست احادیث را می‌آورد: «... قَالَ رَسُولُ اللَّه: لَاتَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ عَلَى مَنْ نَاوَأَهُمْ حَتَّى يُقَاتِلَ آخِرُهُمُ الْمَسِيحَ الدَّجَّالَ» (۸۱/۲). وی دربارهٔ این حدیث می‌گوید: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ وَ لَمْ يُخَرِّجَاهُ» (همان).

ذهبی نیز که بر مستدرک حاکم تلخیص نگاشته است،[1] این حدیث را «صحیحٌ علی شرط مسلم» شمرده است (همان) و در دو جای دیگر نیز به همین مضمون احادیثی را می‌آورد و آن‌ها را صحیح الأسناد می‌شمارد (همان، ٤٩٦/٤ و ٤٩٧). این دو حدیث را ذهبی نیز صحیح شمرده است (همان).

علاوه بر این موارد می‌توان هم‌مضمونِ با احادیث مذکور موارد دیگری نیز یافت (مقدسی شافعی سلمی، ١/ ١٨٧؛ طبرانی، المعجم الأوسط، ١٤٥/٨؛ ١١١/١٨ و ١١٦ و ١٢٤؛ ٣١٧/٢٠).

برخلاف نقل‌های مذکور، در برخی نقل‌ها تلاش شده است تا شامیان به‌عنوان مصداق این دست احادیث معرفی شوند و آنان را همان امت و جریان همیشه پیروز معرفی کنند. در حدیث منسوب به پیامبر آمده است: قال رسول‌الله: «إذا هلک أهل الشام فلا خیر فی أمتی و لاتزال طائفة من أمتی ظاهرین علی الحق حتی یقاتلوا الدجال» (ابن‌عساکر، ٣٠٨/١).

در حدیثی دیگر منسوب به پیامبر آمده است: «إذا هلک أهل الشام فلا خیر فی أمتی و لاتزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین لایبالون خلاف من خالفهم أو خذلان من خذلهم حتی یأتی أمر الله و هم علی ذلک» و هو یشیر إلی الشام (همان، ٢٦٧/١).

و در حدیثی دیگر به‌نقل از ابی‌الدرداء از پیامبر بیان شده است: قال رسول‌الله:«لاتزال طائفة من أمتی ظاهرین علی الحق یقذف الله بهم کل مقذف یقاتلون فضول الضلالة لایضرهم من خالفهم حتی یقاتلوا الأعور الدجال و أکثرهم أهل الشام» (همان).

در خبر دیگری که باز هم در تاریخ ابن‌عساکر دیده می‌شود، چنین آمده است: عن رسول‌الله:«لاتزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین إلی یوم القیامة و أومئ بیده إلی الشام» (همان، ٢٦٠/١).

در این چهار حدیث، تعبیرات«اذا هلک اهل الشام فلا خیر فی امتی»، «أومی بیده الی الشام»، «یشیر إلی الشام» و «أکثرهم أهل الشام» عبارات افزودنی است که در احادیث فراوان قبلی ذکری از آن نشده است و این دست احادیث توسط حدیث‌شناسان نقد جدی شده است.

ترمذی ضمن نقل حدیث اخیر در کتاب العلل الکبیر در ذیلِ ابواب الفتن، آن را منکر و خطا دانسته است (٣٢٤/١).

به نظر باید ریشهٔ این دست تطبیق‌های دروغین را در تمایلات معاویه جست‌وجو کرد. او که خود به‌وضوح اشاره می‌کند آرزو دارد این امت همیشه پیروز شامیان باشد، بدون شک به‌منظور جعل و تطبیق نادرست این دست احادیث نیز دستی داشته و حمایت‌هایی را انجام داده است.

---

١. کتاب تلخیص ذهبی در حاشیهٔ مستدرک حاکم به چاپ رسیده است.

معاویه علناً تمایل خود را در این زمینه بر زبان آورده است. وی در خطبه‌ای این‌چنین تمایل خود را بیان می‌کند: «یا أهل الشام حدثنی الأنصاری یعنی زیدبن‌أرقم أن رسول الله قال لاتزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحق حتی یأتی أمر الله و إنی أراکموهم یا أهل الشام» (طیالسی، ۲٦۷/۱) و در گزارش دیگری نیز همین تطبیق نادرست به مردم منتقل می‌شود: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَبن‌أَبِی‌سُفْيَانَ، عَلَى هَذَا الْمِنْبَرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ يَقُولُ: «لَاتَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمَةً بِأَمْرِ اللهِ لَايَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ أَوْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ و هُمْ ظَاهِرُونَ عَلَى النَّاسِ» فَقَامَ مَالِکُ‌بن‌يَخَامِرٍ السَّكْسَكِيُّ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ سَمِعْتُ مُعَاذَ بن‌جَبَلٍ، يَقُولُ: «وَ هُمْ أَهْلُ الشَّامِ» فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: وَ رَفَعَ صَوْتَهُ هَذَا مَالِكٌ، يَزْعُمُ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاذًا، يَقُولُ: «وَ هُمْ أَهْلُ الشَّامِ» (ابن‌حنبل، ۱۲۸/۲۸).

در ادامه نیز این تعیین مصداق به پیامبر نسبت داده شده و اتفاقاً توسط ابوهریره بازگو شده است که با دستگاه معاویه ارتباطی نزدیک داشته است (ابوریه، ۳۱٤): عَنْ أَبِي‌هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «لَاتَزَالُ عِصَابَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمَةً عَلَى أَمْرِ اللَّهِ، لَايَضُرُّهَا مَنْ خَالَفَهَا، تُقَاتِلُ أَعْدَاءَهَا، كُلَّمَا ذَهَبَتْ حَرْبٌ نَشَبَتْ حَرْبُ قَوْمٍ آخَرِينَ، يَرْفَعُ اللَّهُ قَوْمًا وَ يَرْزُقُهُمْ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): «هُمْ أَهْلُ الشَّامِ» (طبرانی، المعجم الأوسط، ۵۵/۸).

تمایل معاویه به تطبیق این دست از احادیث بر شخص خود و بر منطقۀ تحت حاکمیت امویان، وجود انگیزۀ جعل قوی، وجود راویان متمایل به امویان و... احتمال ساختگی‌بودن این احادیث را پررنگ می‌کند.

در گونۀ دیگری از احادیث، تعداد یاران خاص حضرت مهدی که سیصدوسیزده نفر هستند را تنها از شام دانسته‌اند (مروزی، ۳٤۲/۱).

در دسته‌ای دیگر از احادیث از شام به‌عنوان پناهگاه امن آخرالزمان و محل اجتماع مردم یاد می‌شود.

در مصنف ابن‌ابی‌شیبه این حدیث آمده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَعْقِلُ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الْمَلَاحِمِ دِمَشْقُ وَ مَعْقِلُهُمْ مِنَ الدَّجَّالِ بَيْتُ الْمَقْدِسِ وَ مَعْقِلُهُمْ مِنْ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ بَيْتُ الطُّورِ» (۲۱۷/٤). معقل به‌معنای پناهگاه است (ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمد، ۲۸۱/۳).

در حدیثی دیگر در مسند احمد بیان شده است: رسول‌الله قَالَ: «فُسْطَاطُ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ الْغُوطَةُ، إِلَى جَانِبِ مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا: دِمَشْقُ» (ابن‌حنبل، ۵٦/۳٦؛ ابوداود، ۱۱/٤). فسطاط شهری نامیده می‌شود که محل اجتماع (ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمد، ۳/ ٤٤۵) مسلمانان و مورد محافظت و حمایت خداوند است (زمخشری، ۳۰/۳).

برخی از احادیثِ این باب را موضوع نگاران اهل‌سنت رد کرده و غیرصحیح دانسته‌اند (ابن‌جوزی، الموضوعات، ۳۰۷/۱).

۴. مشرق‌ستیزی امویان

قیام عباسیان به‌کمک ساکنان شرقی جهان اسلام؛ یعنی خراسانی‌ها و با فرماندهی ابومسلم به نتیجه رسید. درنتیجه، دشمنِ نخست امویان به شمار می‌رفتند. این دشمنی به‌صورت جعل حدیث در مذمت پایگاه رقیب امویان نمود دارد. روایاتی که از سند معتبر برخوردار نیست و از سوی راویان شامی نقل شده است.

در حدیثی نقل‌شده از پیامبر آمده است: کسانی که در سایهٔ پرچم‌های سیاهی قرار گیرند که از سمت خراسان برمی‌خیزد، جهنمی خواهند بود: أَبَا أُمَامَةَ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّه: «سَتَخْرُجُ رَايَاتٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ أَوَّلُهَا مَبْتُورٌ، وَ آخِرُهَا مَثْبُورٌ، لَاتَنْصُرُوهُمْ لَانَصَرَهُمُ اللَّهُ، مِنْ أَمْسَى تَحْتَ رَايَةٍ مِنْ رَايَاتِهِمْ أَدْخَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَارَ جَهَنَّمَ، أَلَا إِنَّهُمْ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ، وَ أَتْبَاعُهُمْ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ، فَلَاتُجَالِسُوهُمْ فِي الْمَلَإِ، وَ لَاتُبَايِعُوهُمْ فِي الْأَسْوَاقِ، وَ لَاتُهْدُوهُمُ الطَّرِيقَ وَ لَاتُسْقُوهُمُ الْمَاءَ، تَتَأَذَّى بِتَكْبِيرِهِمْ أَهْلُ السَّمَاءِ» (طبرانی، مسند الشامیین، ۴۰۹/۲) و حدیثی دیگر باز هم در مسند الشامیین طبرانی به‌نقل از پیامبر، مشرق، رأس الکفر معرفی شده است (همان، ۳۱۶/۳). در حدیثی دیگر به‌نقل از ابی‌هریره از پیامبر همین عبارت تکرار شده است (همان، ۶۴).

برخی از احادیث به شرقی‌ستیزی شدید سفیانی اشاره دارند. در حدیثی طولانی نقل‌شده از امام علی آمده است: سفیانی از فرزندان خالدبن‌یزیدبن‌ابوسفیان است. او در نبردی که با مشرقیان دارد تعداد شایان توجهی را می‌کشد که اکثر آنان از مشرق هستند. در ادامه به کوفه و مدینه وارد می‌شود و از قریش و انصار چهارصد مرد را به قتل می‌رساند و دو تن از بنی‌هاشم را می‌کشد و جنازهٔ آن دو را جلوی درب مسجد به دار می‌زند. نام آن دو محمد و فاطمه است (مروزی، ۶۹۹/۱).

در این حدیث، شرقی‌ستیزی شدیدِ سفیانی به تصویر کشیده شده است که این امر ظنِ ساختگی‌بودن این حدیث به دست امویان و هواخواهانشان را برای مقابله با حامیان مشرقی عباسیان که عمدتاً از خراسان آن روز قیام کردند را بر می‌انگیزد.

مضامین این حدیث نشان از دشمنی عمیق سفیانی با شیعیان دارد. اشاره به شهرهای کوفه و مدینه و نام‌بردن از بنی‌هاشم و کشتن افرادی با نام محمد و فاطمه و... نشان از نفرت عمیق و رقابت شدید بنی‌امیه با بنی‌هاشم دارد. درست همان امری که در زمان امویان مشاهده می‌شد. این قرینه‌ها حکایت از آن دارد که این حدیث ساختگی است و دقیقاً تصویر سده‌های نخستین اسلامی را نمایان می‌سازد و ارتباطی با آخرالزمان و عصر ظهور ندارد.

در برخی از نقل‌ها به پیروزی سفیانی بر بنی‌عباس و همچنین شرقی‌ستیزیِ سفیانی اشاره شده است

(مروزی، ۳۰۰/۱). این دست نقل‌ها می‌تواند بعد از پیروزی بنی‌عباس و انقراض بنی‌امیه صادر شده باشد. گویا چندی بعد از سقوط بنی‌امیه هنوز در بین هواخواهان آن‌ها کسانی بوده‌اند که تفکر نابودی بنی‌عباس و بازگشت امویان را داشته‌اند و در این میان، به نظر بهترین دستاویز می‌توانسته خروج و پیروزی سفیانی باشد. سفیانی که نسبی اموی داشته است نقش‌آفرین نابودی بنی‌عباس شد و مایهٔ امیدی برای امویان به شمار می‌رفت.

در حدیثی دیگر نیز به کشتار گستردهٔ هاشمی که به همراه یارانش از شرق خروج می‌کنند از سوی سفیانی اشاره شده است (مروزی، ۳۲٦/۱). در احادیثی که در فتن ابن‌حماد آمده است از شکست بنی‌عباس و اهل مشرق به‌دست سفیانی سخن رفته است (همان، ۳۰۰/۱). همچنین در حدیثی دیگر انقطاع حکومت بنی‌عباس به‌دست سفیانی بیان شده است (همان).

نتیجه آنکه، این دست احادیث دقیقاً تصویر رقابت‌های سیاسی بین بنی‌عباس و بنی‌امیه را نمایان می‌سازد و ارتباطی به آخرالزمان و ظهور مهدی موعود و سفیانی ندارد.

۵. راویان اسرائیلیات و تقدس‌بخشی به مناطق یهودی‌مسیحی و اموی

پیوند و ارتباط سیاستمداران اموی با راویان اسرائیلیات امری است که انگیزهٔ جعل و تحریف احادیث به‌ویژه در احادیث مهدویت را از سوی این راویان برای اهداف و آرمان‌های سیاسی امویان سبب شده است.

معتقدیم پیوند عمیقی بین راویان اسرائیلیات و سیاسیون، به‌ویژه امویان وجود داشته است. در شام مرکز خلافت اُموی بود که درست‌کردن حدیث بسیار شد و عالمان یهودی از این فرصت بهترین استفاده را بردند (ابوریه، ۲۵٦).

در ابتدا باید از کعب الأحبار نام برد. او و شاگردانش مهم‌ترین متهمان ترویج اسرائیلیات به حساب می‌آیند.

کعب در زمان خلافت عثمان به شام رفت، معاویه نیز او را انتخاب کرد و از مشاوران خود قرار داد و به او دستور داد تا داستان‌سرایی را در شهرها از سر بگیرد (ابن‌حجر عسقلانی، الإصابة، ٤٨۳/۵). وی به‌سبب نقل منقولاتی دربارهٔ شام و معاویه بسیار مورد احترام معاویه بود، ازجمله پیش‌بینی رسیدنِ خلافت به معاویه از سوی کعب بسیار به مذاق بنیان‌گذار خلافت اموی خوش آمد و سبب تقربش به معاویه شد (ابن‌عساکر، ۳۰۷/۳۹)، درنتیجه از نزدیکان و افراد صمیمی معاویه شد تا برای تأیید او هرچه می‌خواهد از دروغ‌ها و اسرائیلیات در داستان‌هایش بیاورد و ارکان دولت اموی را بدین وسیله محکم کند (ابوریه، ۲۷۱).

بعد از کعب باید از شاگردش یعنی ابوهریره نام ببرد. عبدالله‌بن‌عمروبن‌عاص و ابوهریره از بزرگترین شاگردانِ کعب بودند (همان، ۲۷۰). ابوهریره که نخستین راوی متهم در اسلام است (ابن‌قتیبه، ۵۶/۱)، تقرب و پیوندش با معاویه امری نیست که پنهان مانده باشد. وی به‌سبب ارتزاق از سفرهٔ معاویه حاضر می‌شود به خلافت معاویه گواهی دهد (ابوریه، ۲۹۵). ابوهریره بیش‌ترین فریب را از کعب خورده است. درواقع، کعب با مکاریش بر سادگی ابوهریره چیره شد و توانست او را به چنگ خود بیاورد و هرچه می‌خواست به او تلقین کند تا در دین اسلام خرافات و تخیلات را وارد کند و هنگامی‌که ابوهریره آن‌ها را بیان می‌کرد، خود کعب ابوهریره را تصدیق می‌کرد (همان، ۳۰۶). رابطهٔ نزدیک او با معاویه سبب شد که به فرمانداری مدینه گمارده شود و این امر زمانی بود که حدیثی دروغین در مذمت امام علی گفت (ابن‌ابی‌الحدید، ٦٧/٤). احادیث فراوانی از او در فضیلت شام، دمشق و معاویه نقل شده است. توصیفاتی مانند سید الأمناء (ابن‌عساکر، ۹۸/۵۹) و امین وحی (ابن‌کثیر، ۱۲۸/۸) که از ابوهریره به‌نقل از پیامبر در وصف معاویه بیان شده است نشان از ارتباط نزدیک ابوهریره با معاویه دارد.

علاوه بر این دو باید از وهب‌بن‌منبّه یاد کرد. وی و کعب الأحبار نقش مهمی در ترویج اسرائیلیات داشته‌اند (ابوریه، ۲۲۲). وهب از رهگذر تقرب به خلفا سعی می‌کرد اسرائیلیات را در بین مسلمانان ترویج دهد. نزدیکی او به خلفا سبب شده بود به مقام و جایگاه نیز دست یابد. در زمان عمربن‌عبدالعزیز، امر قضاوت و همچنین خزانه‌داری بیت‌المال در یمن به او داده شد (ابن‌عساکر، ۳۸۰/٦۳). احادیثی در فضیلت شام از او نقل شده است که نشان‌دهندهٔ پیوند او با سیاستمداران اموی و جعل حدیث برای منافع سیاسی امویان دارد. وهب در حدیثی به‌نقل از پیامبر، ابدال امت را از شام بر می‌شمرد (همان، ۳۰۱/۱) و در نقلی دیگر، شام را رأس الأرض توصیف می‌کند (همان، ۱۹۲). پس گرایش سیاسی او به‌سمت بنی‌امیه را نمی‌توان نادیده گرفت.

در ادامه باید به تمیم‌بن‌اوس اشاره کرد. وی نخستین کسی بود که داستان‌سرایی را با اجازهٔ خلیفهٔ دوم در اسلام آغاز کرد (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ٤/ ۷۷)، از مروجان اسرائیلیات است که در حوزهٔ مهدویت، داستان مشهورِ جسّاسه به‌نقل او وارد کتب اسلامی شده است (قشیری نیشابوری، ۲۲٦۱/٤).

این راویان، گونه‌های مختلفی از جعل و تحریف در احادیث مهدویت پدید آوردند که هم بازتاب آرمان‌های سیاسی یهودیت و مسیحیت در روایات مهدوی است و هم از پدیدهٔ جعل و تحریف به‌منظور منافع سیاسیون، به‌ویژه امویان حکایت دارد، ازجمله گونه‌های حدیثی که این راویان در جعل و تحریف آن نقش داشته‌اند، جعل در مدح و ذم بلاد بوده است. سعی در تقدس‌بخشی افراطی به اماکن یهودی و مسیحی و همچنین اماکن و مناطق اموی را از سوی راویان اسرائیلیات شاهد هستیم.

٦. اماکن یهودی‌مسیحی

در برخی از روایات مهدوی شاهد بزرگ‌نمایی دربارۀ اماکن یهودی‌مسیحی هستیم. عمدۀ این منقولات از سوی شخصیت‌های یهودیِ تازه‌مسلمان‌شده نقل شده است. این دست منقولات را می‌توان بازتاب اهداف و آرمان‌های سیاسیِ یهود و مسیح در روایات اسرائیلی دانست. امری که با تقدس‌بخشی اغراق‌گونه و ارائۀ نقش پررنگ آخرالزمانی به اماکن یهود و مسیح تجلی یافته است.

بیت‌المقدس ازجمله اماکن مقدس یهودیان و مسلمانان به شمار می‌رود و احادیث فراوانی از لسان پیامبر در فضیلت آن نقل و کتبی در فضیلت این شهر نگاشته شده است؛ ازجمله می‌توان به کتاب فضائل بیت‌المقدس، نوشتۀ محمدبن‌عبدالواحد مقدسی (د.٦٤٣ق) اشاره کرد، ولی در منابع اسلامی به منقولاتی در فضیلت بیت‌المقدس و سایر اماکن یهودی‌اسرائیلی بر می‌خوریم که اکثر از سوی یهودیان تازه مسلمان‌شده نقل شده است. در این احادیث، تقدس‌بخشیِ افراطی به این مکان و سایر اماکن و نشانه‌های یهودی مشاهده می‌شود.

در برخی از این منقولات، مهدی موعود، پادشاه بیت‌المقدس دانسته شده و این شهر پایتخت حکومت مهدوی اعلام شده است. در منقولاتی، فتح هند از سوی پادشاه بیت‌المقدس دانسته شده است. به‌نقل کعب الأحبار آمده است: «يَبْعَثُ مَلِكٌ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ جَيْشًا إِلَى الْهِنْدِ فَيَفْتَحُهَا، وَ يَأْخُذُ كُنُوزَهَا، فَيَجْعَلُهُ حِلْيَةً لِبَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَ يُقْدِمُوا عَلَيْهِ بِمُلُوكِ الْهِنْدِ مَغْلُولِينَ، يُقِيمُ ذَلِكَ الْجَيْشُ فِي الْهِنْدِ إِلَى خُرُوجِ الدَّجَّالِ» (مقدسی شافعی سلمی، ۲۸۱/۱)، در حالی در این روایت فتح هند به پادشاه بیت‌المقدس نسبت داده شده است که در برخی از احادیث که از غیرکعب روایت شده است نامی از بیت‌المقدس نیست (مروزی، ٤٠٩/١تا٤١٠).

در حدیثی دیگر به‌نقل از کعب الأحبار از فرود خلیفه‌ای از قریش در بیت‌المقدس خبر می‌دهد که از آن به بعد جنگ‌ها به پایان می‌رسد و صلح برقرار می‌شود: «لَاتَنْقَضِي الْأَيَّامُ حَتَّى يَنْزِلَ خَلِيفَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ بِبَيْتِ الْمَقْدِسِ، يَجْمَعُ فِيهَا جَمِيعَ قَوْمِهِ مِنْ قُرَيْشٍ مَنْزِلَهُمْ وَ قَرَارَهُمْ، فَيُغَالُونَ فِي أَمْرِهِمْ، وَ يُتْرَفُونَ فِي مُلْكِهِمْ، حَتَّى يَتَّخِذُوا اسْكَفَاتِ الْبُيُوتِ مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ و نُمِّيَتْ لَهُمُ الْبِلَادُ و تَدِينُ لَهُمُ الْأُمَمُ، وَ يَدِرُّ لَهُمُ الْخَرَاجُ، وَ تَضَعُ الْحُرُوبُ أَوْزَارَهَا» (همان، ٣٨٦).

در نقلی منسوب به پیامبر (از نزول مردی از خاندان پیامبر) در بیت‌المقدس سخن به میان آمده است که به‌واسطۀ او آسمان آب فرو می‌ریزد و زمین برکاتش را خارج می‌سازد (طبرانی، المعجم الأوسط، ۱۵/۲).

در سند این حدیث، حسن‌بن‌یزید سعدی، مجهول شمرده شده است (ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ١٦٩/١). بُستوی ضمن نقد رجال این حدیث، آن را ضعیف دانسته است (٢٥٦) و در نقلی از امام علی نیز

از نزول مهدی در بیت‌المقدس یاد شده است: «حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِبْنُ‌مَرْوَانَ عَنِ الْهَيْثَمِ‌بْنِ‌عَبْدِالرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ عَلِيًّا(ص) يَقُولُ: ...يَسِيرُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَنْزِلَ بَيْتَ الْمَقْدِسِ...» (مروزی، ۱/ ۳۴۹). سند روایت به‌دلیل عبارت «من سمع...» فاقد اعتبار است و نمی‌توان به آن استناد کرد.

جالب اینکه در نقل‌های دیگری قریب به مضمون این حدیث که ابوسعید خدری از پیامبر نقل می‌کند، عبارت «ینزل بیت المقدس» دیده نمی‌شود: «يَكُون فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ إِنْ طَالَ عُمْرُهُ أَوْ قَصُرَ عُمْرُهُ يَمْلِکُ سَبْعَ سِنِينَ أَوْ ثَمَانِيَ سِنِينَ أَوْ تِسْعَ سِنِينَ، فَيَمْلَؤُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا، وَ تُمْطِرُ السَّمَاءُ مَطَرَهَا وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا، قَالَ: وَ تَعِيشُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ عَيْشًا لَمْ تَعِشْهُ قَبْلَ ذَلِکَ» (ابن‌ابی‌شیبه، ۵۱۲/۷). نکتهٔ جالب توجه اینکه در سند این روایت حسن‌بن‌یزید حضور ندارد که مجهول شمرده شده است.

همچنین باید منقولات کعب الأحبار را نیز در همین راستا تفسیر کرد که از نگهبانی‌دادن هزاران نفر از مردی از بنی‌هاشم خبر می‌دهد که در بیت‌المقدس فرود آمده است (مروزی، ۳۸۷/۱ و ۳۹۱)

در پاره‌ای از منقولات عهدین می‌توان پایتختی بیت‌المقدس را در آخرالزمان مشاهده کرد. به نظر، آرمان سیاسی یهود و مسیح، پایتختی بیت‌المقدس در آخرالزمان است؛ برای مثال، در «الإصحاح ۳: البشارة بظهور المنجی» آمده است: «أجمع الامم کلّها و احضرهم إلی وادی «یهوشافاط» و احاکمهم هناک من أجل شعبی و میراثی إسرائیل، لأنّهم شتّتوهم بین الشّعوب و اقتسموا أرضی» (مؤسسهٔ معارف اسلامی، ۴۳/۱). «یهوشافاط» بیابانی است نزدیک بیت‌المقدس (همان) و نیز در سِفر زکریّا، «الإصحاح ۹: البشارة بظهور المنجی» آمده است: «ابتهجی کثیراً یا بنت صهیون هوذا ملکک سیأتی إلیک عادل و منصور» (همان، ۴۵).

پس در کتب عهدین نیز می‌توان اثری از اعتقاد به پایتختی بیت‌المقدس برای منجی موعود پیدا کرد و بعید نیست.

طور نیز ازجمله اماکنی است که در منقولات اسرائیلی آخرالزمانی با اهمیت از آن یاد شده است: در روایات کعب الأحبار از طور به‌عنوان پناهگاه آخرالزمانی یاد شده است (دانی، ۵/۱ و ۹۴۹؛ ۱۲۱۳/۶).

در نقلی به روایت ابوهریره از پیامبر، انطاکیه یکی از چهار شهر برتر دانسته شده است: «أفضل الرباط أربعة عسقلان و الإسکندرية و هما العروسان و أنطاكية ثم قال: لاتزال طائفة من الملائكة یقاتلون حول أنطاكية وحول دمشق و حول الطالقان إلی أن یخرج یأجوج و مأجوج» (عباس، ۴۴۲/۲).

در منبعی دیگر، متن حدیث با تفاوتی اندک این‌چنین نقل شده است: «لاتزال طائفة من أمتی یقاتلون علی أبواب بیت المقدس و ما حولها، و علی أبواب أنطاكية و ما حولها، و علی باب دمشق و ما حولها، و علی أبواب الطالقان و ما حولها، ظاهرین علی الحق لایبالون من خذلهم و لا من نصرهم...» (ابن‌عدیم،

۱۰۲/۱).

در حدیثی که برخی از علمای اهل‌سنت به ساختگی‌بودن آن اعتراف کرده‌اند، مکـان سـکونت مهـدی موعود، شهر انطاکیه بیان شده است: عَنْ تَمِیمٍ الدَّارِیِّ قَالَ قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ مَـا رَأَیْـتُ لِلـرُّومِ مَدِینَـةً مِثْـلَ مَدِینَةٍ یُقَالُ لَهَا أَنْطَاکِیَّةُ، وَ مَا رَأَیْتُ أَکْثَرَ مَطَرًا مِنْهَا. فَقَالَ النَّبِی(ص): «... وَ لاتَـذْهَبُ الأَیَّـامُ وَ اللَّیَـالِی حَتَّـی یَسْکُنَهَا رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتِی اسْمُهُ اسْمِی وَ اسْمُ أَبِیهِ اسْمُ أَبِی، ...» (خطیب بغدادی، ۱۱/۱٤٤).

ابن‌جوزی ضمن نقل این حدیث در کتاب موضوعاتش آن را صحیح نمی‌داند (۲/۵۷). ابن‌حبـان بیـان می‌دارد که عبدالله‌بن‌السَّری المدائنی از ابی‌عمران الجونی مطالبی عجیب نقـل کـرده اسـت کـه شـکی در جعلی‌بودن آن نیست (ابن‌حبان بستی، ۲/۳٤). ابن‌قیسرانی نیز عبدالله را کسی می‌داند که مطالب عجیبـی نقل می‌کند که شکی در جعلی‌بودن آن‌ها نیست (ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱/۲۷۸) و شوکانی نیز این حدیث را جعلی می‌داند (۱/٤۳۲). سیوطی و کنانی نیز این حدیث را در کتب خویش ذکر می‌کنند که مشـتمل بـر احادیث جعلی است (سیوطی، اللآلیء المصنوعة، ۱/٤۲٤؛ کنانی، ۲/٤٦). ذهبی ایـن حـدیث را منکـر و ضعیف‌الأسناد می‌داند (تذکرة الحفاظ، ۲/۲۳٤). البانی نیز توصیفِ «منکر جداً» را دربارهٔ این حـدیث بـه کار می‌برد (۱۳/۱۱۲٤).

این حدیث به‌نقل تمیم‌داری، نصرانی تازه‌مسلمان‌شده است. بیان شد که تمیم ازجمله شخصـیت‌هایی است که متهم به ترویج اسرائیلیات در منابع اسلامی است و روایات چندی ازجمله روایت مشهور جسّاسه را وارد منابع اسلامی کرده است (قشیری نیشابوری، ٤/۲۲٦۱).

علاوه بر بیت‌المقدس و طور، انطاکیه نیز به‌عنوان پناهگاه آخرالزمانی از شر سفیانی در منقولاتی اشاره شده است (مروزی، ۱/۲٤۸).

۷. مناطق تحت سلطهٔ امویان

جعل و تحریف در معارف مهدویت به‌منظور منافع سیاسـیون را از سـوی برخـی راویـان اسـرائیلی یـا راویانی که متأثر از اسرائیلیات بوده‌اند نیز شاهد هستیم. در این میان می‌توان به تقدس‌بخشـی آخرالزمـانی شام و دمشق و ارائهٔ نقش پررنگ و مثبت این دو شهر در برخی منقولات مهدویتی اشاره کرد.

حجم جعلیات پیرامون فضائل شام آن‌قدر زیاد است که به گفتهٔ یکی از پژوهشگران معاصر نمی‌توان آن را بر شمرد و اکثر این احادیث دسیسه‌های اسرائیلی‌هاست (ابوریه، ۱۹۸،۲۵٤). چه‌بسا ریشـهٔ بسـیاری از این فضیلت بخشی‌ها به شام را باید در منقولات کعب جست‌وجو کرد؛ زیرا تمایل به امویان و رابطهٔ خـوب

او با معاویه مشهود بوده است (همان، ٢٧١). درنتیجه، ساخت و انتشار منقولاتی به‌منظور فضیلت‌بخشی به شام از سوی کعب امری عجیب نیست.

طبق نقلی، معاویه از کعب‌الأحبار دربارهٔ [فضیلت] حِمص و دمشق جویا می‌شود که کعب جواب می‌دهد: «دِمَشْقُ مَعْقِلُ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الرُّومِ، وَ مَرْبِضُ ثَوْرٍ فِيهَا أَفْضَلُ مِنْ دَارٍ عَظِيمَةٍ بِحِمْصَ، وَ مَنْ أَرَادَ النَّجَاةَ مِنَ الدَّجَّالِ فَنَهَرُ أَبِي‌فُطْرُسٍ، وَ إِنْ أَرَدْتَ مَنْزِلَ الْخُلَفَاءِ فَعَلَيْكَ بِدِمَشْقَ، وَ إِنْ أَرَدْتَ الْجَهْدَ وَ الْجِهَادَ فَعَلَيْكَ بِحِمْصَ» (مروزی، ٢٥٣/١؛ ٥٨٢/٢).

در نقلی دیگر از ابوهریره به‌نقل از پیامبر، موالیِ خروج‌کننده از دمشق هنگام وقوع ملاحم این‌چنین ستوده شده‌اند: «إِذَا وَقَعَتِ الْمَلَاحِمُ خَرَجَ بَعْثٌ مِنْ دِمَشْقَ مِنَ الْمَوَالِي، هُمْ أَكْرَمُ الْعَرَبِ فَرَسًا، وَ أَجْوَدُهُ سِلَاحًا، يُؤَيِّدُ اللَّهُ بِهِمُ الدِّينَ» (همان، ٤٧٤/٢).

نزدیکی مضامین و عبارات احادیث کعب با احادیثی از راویان مسلمان در این موضوع می‌تواند حاکی از تأثیرپذیری این راویان از کعب‌الأحبار در نقل و فضیلت‌تراشی روایاتی در فضیلت شام در آخرالزمان باشد.

٨. بازتاب دشمنی کیسانیان و امویان در روایات و منقولات مهدوی

دشمن نخست کیسانیان، امویان بودند. این دشمنی و کینه در روایات و منقولات آخرالزمانی کیسانیان نیز بازتاب داشته است. قضیهٔ انتقام کیسانیه از بنی‌امیه به‌ویژه زمانی که حکومت را به دست بگیرند، قضیه‌ای اصلی در تصورات کیسانیه است. کیسانیان معتقد بودند ازجمله کارهایی که مهدی کیسانی پس از ظهور انجام خواهد داد، نابودکردن سنگ‌سنگ دمشق است. سپس مهدی به عمق آن سرزمین فرو می‌رود تا به آب تیره و جو آبی برسد (اشعری، ٣١).

در اشعار شعرایی چون سیدحمیری نیز این اموی‌ستیزی نمود داشته است. در اشعار او به نابودی هرآنچه احزاب در دمشق بنا کرده‌اند، اشاره شده است: فیهدم ما بنی الأحزاب فیه و یلقی أهله منه غراماً (همان، ٣٢؛ ناشی اکبر، ١٨٩).

اعتقاد به نابودی ابنیهٔ شام و کشتن مردان آن، شاعر کیسانی را آرام نکرده است، بلکه از اسارت زنان آنان سخن گفته است و از انجام آن احساس شعف و شادی می‌کند (همان، ١٨٨تا١٨٩).

علاوه بر آن، کیسانیه معتقد بودند که محمدبن‌حنفیه به همراه یارانش رجعت خواهند کرد. در این رجعت همهٔ پیامبران حضور دارند و حضرت علی نیز باز می‌گردد و معاویه و خاندان او را می‌کشد و دمشق را ویران می‌سازد (نوبختی، ٤٢).

همچنین به دشمنی کیسانیان با اهالی بصره باید اشاره کرد. راجع به بصره معتقد بودند کـه در رجعـتِ ابن‌حنفیه و حضرت علی، ایشان شهر بصره را غرق خواهد کـرد و در نقلـی دیگـر بـه آتـش خواهـد کشـید (اشعری، ۵۰).

دشمنی کیسانیان با اهالی بصره از این نظر تأمل‌برانگیز است که در زمـان امـام علـی، اینـان در جنـگ جمل به همراهی طلحه و زبیر و عایشه پرداختند و در آن جنگ محمدبن‌حنفیـه پـرچم‌دار سـپاه امـام بـود. درنتیجه، دشمنی کیسانیان با اهل بصره به‌دلیل دشمنی این شهر با امام و محمدبن‌حنفیه امـری درک‌شـدنی است. پس همچون امویان، اهالی بصره نیز از دشمنان کیسانیان به شمار می‌آمدند.

۹. طالقان در روایات مهدوی

محمدبن‌القاسم‌بن‌علی‌بن‌عمربن‌علی‌بن‌الحسین‌بن‌علی‌بن‌ابی‌طالب (ابوالفرج اصفهانی، ٤٦٤) از ائمهٔ زیدیه است که برخی او را پس از محمدبن‌عبدالله، نفس زکیهٔ امام پنداشته‌اند (ابن‌خلدون، ۲۵۱/۱). بـه‌نقل ابن‌خلدون، در زمان قیام نیز همهٔ پیشوایان زیدی از او پیروی کردند (همان، ١٤/٤). ابوالفرج اصفهانی نیـز اشاره می‌کند که محمد، مذهبِ زیدی جارودی داشت (ابوالفرج اصفهانی، ٤٦٥). در ابتـدای امـر مـلازم مسجدالنبی بود و به حسن سیرت شناخته می‌شد تا اینکه شخصی به نام ابومحمد که از اهـالی خراسـان و مجاور مکه بود نزدش آمد و از راه و روش محمد خوشش آمد و با او به‌عنوان امام بیعت کرد. ایـن شـخص خراسانی افراد دیگری از حجاج خراسان را آورد تا با او بیعـت کننـد. بـا افزون‌شـدن تعـداد بیعت‌کننـدگان همگی به جوزجان رفتند. در آنجا محمد پنهان شد و اصحابش به دعوت پرداختند و در ادامه، دعـوت او را در طالقان آشکار کردند و بسیاری به او پیوستند (ابن‌اثیر، علی‌بن‌محمد، ٨/٦). درنتیجه، محمد بـا «شـعار الرضا من آل محمد» (ابن‌جوزی، المنـتظم، ٤١/١١) در ایـام معتصـم عباسـی در سـال ۲۱۹ق در طالقـان خراسان (منطقه‌ای در افغانستان کنونی) قیام کرد. بعد از چندی، دسـتگیر و تحویـل معتصـم عباسـی شـد (ابوالفرج اصفهانی، ٤٦٥؛ طبری، ٧/٩).

مکان قیام محمدبن‌قاسم طالقان خراسان بزرگ بوده و او در این منطقه پرطرفدار بوده است. روایـاتی از طالقان و نقش آخرالزمانی آن حکایت دارند. این روایات جای نقد جـدی دارنـد و برخـی از ایـن روایـات بی‌ارتباط با جریان محمدبن‌قاسم نیست.

أ. روایت یاران طالقانی مهدی: در روایتی به‌نقل از امام صادق، ایشـان یـاران حضـرت مهـدی را بـر می‌شمارد و در این میان حجم درخورِ توجهی را از طالقان می‌داند[1] (طبری، ٥٦٧).

۱. أَنَّ الصَّادِقَ(ع) سَمَّى أَصْحَابَ الْقَائِمِ(ع) لِأَبِي بَصِيرٍ فِيمَا بَعْدُ، فَقَالَ(ع): وَ مِنْ الطَّالَقَانِ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ رَجُلًا: الْمَعْرُوفُ بِابنِ الرَّازِيِّ الْجَبَلِيِّ، وَ عَبْدُاللَّهِ‌ابنِ‌عُمَيْرٍ،

رجالیان شیعه در وثاقت مسعدةبن‌صدقه اختلاف دارند و اهل سنت او را جرح کرده‌اند (ذهبی، میزان الإعتدال، ۹۸/۴؛ ابن‌حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۲۲/۶). از عبدالله‌بن‌الحسن زهری نیز در کتب رجالی شیعه و سنی توصیفی ذکر نشده است. ذهبی در سیر اعلام النبلاء از شش عبدالله‌بن‌حسن نام می‌برد، ولی نامی از عبدالله‌بن‌حسن زهری نمی‌برد (۴۵۶/۷).

ب. روایت گنج‌های طالقان: روایات گنج‌های طالقان از دیگر روایاتی است که بیانگر نقش آخرالزمانی طالقان است و جای نقد دارد.

در حدیثی اشاره به گنج‌های طالقان شده است که نه از جنس طلا و نقره، بلکه از جنس اسبان و مردانی نشانه‌گذاری‌شده دانسته شده است: ...الْحُسَيْنِ‌بْنِ‌عَلِيٍّ قَال: «...وَ لَهُ بِالطَّالَقَانِ كُنُوزٌ لَاذَهَبٌ وَ لَافِضَّةٌ إِلَّا خُيُولٌ مُطَهَّمَةٌ وَ رِجَالٌ مُسَوَّمَةٌ يَجْمَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ مِنْ أَقَاصِي الْبِلَادِ عَلَى عَدَدِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً...» (ابن‌بابویه، ۲۶۴/۱). سند این روایت نیازمند درنگ جدی است. در سند، علی‌بن‌عاصم و محمدبن‌الفضل حضور دارند که در کتب رجال نجاشی، طوسی و کشی توصیفی از آنان نیامده است.

و در حدیثی از امام علی نیز اشاره به این گنج‌ها شده است و آن را مردان مؤمنی دانسته است که انصار مهدی در آخرالزمان هستند (اربلی، ۴۷۸/۲). البته سند این حدیث ذکر نشده است و نمی‌توان دربارهٔ آن اظهارنظر کرد.

در حدیثی باز هم به نقل از حضرت علی با اشاره به گنج‌های طالقان و با تأکید بر عدم‌طلا و نقره‌بودن آن، تعداد این افراد بیست‌وچهار نفر بیان شده است (ابن‌طاووس، ۲۸۸). برخی از رجال این سند؛ ازجمله سعیدبن‌طارق، سلمةبن‌انس و حسن‌بن‌علی مالکی، ذکری از آن‌ها در کتب رجالی نیامده است.

سومین حدیثی که از امام علی در این زمینه آمده است، ضمن تعیین دقیق موقعیت جغرافیایی طالقان با ذکر لفظ خراسان، بار دیگر بر گنج‌های آن اشاره رفته است که از جنس مردان مؤمن هستند (ابن‌جوزی، الموضوعات، ۵۹/۲؛ سیوطی، ۴۲۷/۱؛ کنانی، ۴۷/۲). به‌دلیل ذکرنشدن سند، بررسی سندی نمی‌توان انجام داد. این حدیث تنها در کتب موضوعات اهل‌سنت ذکر شده است که خود نشان از ضعف یا جعل این حدیث نزد آنان دارد.

درنهایت باید به حدیثی در منابع اهل‌سنت به نقل از ابوهریره از پیامبر اشاره کرد که به گنج طالقان اشاره شده است. در این حدیث از جهاد در ابواب طالقان، خروج گنج الهی از آن و زنده‌شدن دین به‌وسیلهٔ آن گنج سخن رفته است (ربعی، ۷۵/۱؛ ابن‌عساکر، ۲۵۷/۱). این حدیث نقد جدی شده است. ابن‌عساکر پس از نقل حدیث می‌گوید: «إسناده غریب و ألفاظه غریبة جدا» (همان، ۲۵۷/۱). البانی آن را «منکر

وَ إِبْرَاهِيمُ‌بن‌عَمْرٍو، وَ سَهْلُ‌بن‌رِزْقِ اللَّهِ، وَ جِبْرِيلُ الْحَدَّادُ، وَ عَلِيٌّ‌بن‌أَبِي عَلِيٍّ الْوَرَّاقُ، وَ عِبَادَةُ‌بن‌جُمْهُورٍ، وَ مُحَمَّدُبن‌جَيْهَارَ، وَ زَكَرِيَّابن‌حَبَّةَ،... .

جداً» می‌داند و عبدالله‌بن‌قسیم عن السری‌بن‌بزیع را مجهول می‌داند (البانی، ۸۷۳/۱۳). همچنین البانی وجود حسن بصری در سلسلۀ سند را به‌دلیل تدلیس و عنعنه از مشکلات سند حدیث می‌داند و می‌افزاید که همین حدیث بدون ذکر «ابواب انطاکیه» و «ابواب الطالقان» نقل شده است (همان).

ج. تحلیل محتوای روایات طالقان: در نقد متنی روایات یاران طالقانی مهدی باید گفت: اسامی ذکرشده در متن، همگی اسامی رایج عربی هستند، درحالی‌که گذر زمان و تغییر اسامی باتوجه‌به تغییر فرهنگ‌ها بعید به نظر می‌رسد که در زمان ظهور بتوان این دست اسامی را یافت، آن هم در طالقان؛ زیرا بنا بر نقل منابع، این اسم بر دو منطقه اطلاق می‌شود؛ یکی طالقان ایران که مابین ابهر و قزوین (یاقوت حموی، ٧/٤) و دیگری طالقان خراسان که بین مرو و بلخ قرار دارد (همان، ٦). باتوجه‌به شهرت بیشتر طالقان خراسان و نقش پررنگ آن در قیام‌های سده‌های نخستین اسلامی، در این حدیث منظور طالقان خراسان باشد. یکی از احادیث گفته‌شده نیز این نظر را تأیید می‌کند. فضای ذهنی و فرهنگی راویان و سازندگان این دست روایات که به شمارش اسامی یاران حضرت مهدی پرداخته‌اند، فضای صدر اسلامی است و این فضا بر فکر آنان تأثیرگذار بوده است. درنتیجه، اسامی‌ای که برای یاران حضرت مهدی بر شمرده‌اند نیز متأثر از همان فرهنگ و فضاست.

در روایاتِ فضیلت طالقان می‌توان ردپای دو جریان سیاسی را یافت. نخست باید به جریان محمدبن‌قاسم اشاره کرد که جنبش او از طالقان آغاز شد و او در این منطقه طرفداران بسیاری داشت. آنان بعد از کشته‌شدن یا غیبت او به مهدویتش قائل شدند. بعید نیست برخی از این طرفداران برای تقویت اعتقاد به مهدویتِ محمدبن‌قاسم و جذب طرفدار، به جعل روایاتی در فضیلت طالقان پرداخته باشند و بخش شایان توجهی از یاران مهدی را از این منطقه معرفی کرده باشند و ازآنجایی‌که پای ادعای مهدویتِ محمدبن‌قاسم در میان است، روایاتی که در آن از مهدویت سخن رفته است شک‌برانگیزترند که ساختۀ جریان محمد باشد.

جریان دومی که نگاه شکاکانه‌ای را بر می‌انگیزد جریانی است که سعی در تشویق مسلمانان برای فتوحات بیشتر داشته است؛ با این توضیح که، سیاستمداران بنی‌امیه و بنی‌عباس برای گسترش دایرۀ حکمرانی خویش نیاز به فتوحات بیشتری داشتند، درنتیجه باید مسلمانان را به‌نحوی برای فتح سرحدات دنیای اسلام تشویق و ترغیب می‌کردند. معتقدیم یکی از روش‌های این حاکمان، ساخت روایاتی در فضیلت نقاط مختلف بود تا از این طریق شور مسلمانان را برای حرکت به این سرزمین‌ها و فتح آن‌ها برانگیزند.

قزوین ازجمله این سرزمین‌هاست که روایات فراوانی در فضیلت جهاد در این شهر یا خوابیدن برای

جهاد در این شهر جعل و ترویج شده است (نک: رافعی قزوینی، ۱۰/۱ و ۵تا۱۹). طالقانِ ایـران منطقـه‌ای نزدیک قزوین است و چه‌بسا همان‌طور که در فضیلت قزوین و اینکه بهتـرین پایگـاه نظـامی اسـت، بـرای طالقان نیز روایاتی جعل شده باشد. در میان روایات فوق، روایاتی که سخن از قتال در ابواب شهرهایی مثل طالقان و انطاکیه و دمشق دارد و روایتی را که طالقان و برخـی دیگـر از شـهرها را برتـرین ربـاط می‌داننـد، می‌توان ساختهٔ این جریان دانست و این اخبار ارتباطی با بحث مهدوی ندارد.

۱۰. تقابل مغرب و مشرق اسلامی در روایات مهدوی

شکل‌گیری حکومت فاطمیان در مغرب در تقابل با حکومت عباسیان، سبب پیدایش روایاتی با مفاهیم مهدویتی و آخرالزمانی در فضیلت مغرب و اهل آن شد. این روایات در تقابل با روایات ساختگی عباسـیان در فضیلت مشرق ساخته شد. درنتیجه، همچنان که عباسیان بر پرچم‌های سیاه مشـرقی اصـرار ورزیدنـد، مغربیان و داعیان اسماعیلی بر پرچم‌های برخاسته از مغرب تأکید کردند و ظهـور مهـدی را از ایـن منطقـه بشارت دادند.

قیام عباسیان از سوی حامیان مشرقی آنان صورت گرفت، درنتیجه احادیثی چند در تقدسِ این منطقه پا به عرصهٔ وجود گذاشت. در حـدیثی بـه‌نقل از رسـول‌الله، صـاحبان پرچم‌هـای سـیاه کـه از مشـرق بـرای بنی‌عباس خروج می‌کنند همان کسانی دانسته شده‌اند کـه زمینـهٔ ظهـور مهـدی موعـود را فـراهم می‌کننـد (مروزی، ۳۱۳/۱) و در حدیثی دیگر به‌نقل از پیامبر بیان شده است که ایشان زمانی را پیش‌بینی می‌کند کـه اسلام به‌سبب رنگ سیاه و فرزندان عباس عزت می‌یابد و این به‌سبب و کمـک اهـل خراسـان خواهـد بـود (ابن‌جوزی، الموضوعات، ٤٣/٢) و در روایتی دیگـر بـه‌نقل از ابن‌عبـاس، انصـار و یـاوران حکـومتی کـه عباسیان بر پا می‌کنند، اهل خراسان شمرده شده است (مروزی، ۲۰۲/۱).

در تقابل با مشرق و عباسیان، فاطمیان بر اهمیت نقش مغرب تأکید ورزیدند. درنتیجه، احادیثی چنـد پا به عرصهٔ وجود گذاشت که ظهور مهدی را از مغرب می‌دانست. فاطمیان با بهره‌برداری و در مـواردی بـا جعل و تحریف این روایات، عبیدالله المهدی؛ بنیان‌گذار فاطمیان را مصداق مهدی موعود معرفی کـرده و این دست احادیث را بر او و دولت فاطمیان تطبیق داده‌اند؛ ازجملهٔ این روایـات، روایتـی اسـت کـه طلـوع خورشید را از مغرب در سال ۳۰۰ هجری بیـان کـرده اسـت (ابن‌حیـون، ٤١٩/٣). قاضـی نعمـان بـا ایـن استدلال که تاکنون خورشید از مغرب طلوع نکرده است و از این به بعد نیز این امـر اتفـاق نخواهـد افتـاد، مقصود از طلوع خورشید از مغرب را قیام مهدی، یعنی عبیدالله می‌داند که در مغرب قیام کرد (همان).

در حدیثی که قاضی نعمان از امام صادق بیان می‌کند مهدی را این‌چنین معرفی می‌کند: «منا من تغرب

الشمس علی رأسه و تطلع من مغربها...» (همان، ۴۰۱/۳تا۴۰۲) و در حدیثی دیگر که تنها در کتاب قاضی نعمان به‌نقل از پیامبر آمده است، قائم از فرزندان فاطمه دانسته شده است و از مغرب قیام می‌کند (همان، ۳٦۳) و در نقلی دیگر این حدیث را به‌نقل از سلمان فارسی از پیامبر می‌آورد که مهدی از مغرب قیام می‌کند و زنادقه را می‌کشد و مملکت ترک و خزر و دیلم و حبشه و روم را صاحب می‌شود (همان، ۳۷٦).

همچنین فاطمیان در احادیث خود، مکان دقیق ظهور مهدی را در زاب و سوس می‌دانستند (ابن‌خلدون، ۴۰۷/۱تا۴۰۸). همچنین احادیثی جعل کردند برای جلب‌نظر بادیه‌نشینان که مهدی از میان ایشان ظهور و در میان ایشان زناشویی می‌کند (همان، ۴۰۷).

تقابل با عباسیان را در این منقولات نیز می‌توان دید. در حدیثی آمده است که مهدی در میان اصحاب رایات سود که از سوی خراسان می‌آیند، است (ابن‌حنبل، ۷۰/۳۷). در واقع، این حدیث ظهور مهدی را از سوی خراسان می‌داند.

۱۱. صفویان و تقدس‌بخشی به اردبیل

روایاتی تأمل‌برانگیز در فضیلت اردبیل در منابع دورۀ صفویه نقل شده است؛ برای مثال، به این روایت می‌توان اشاره کرد که: «ان لنا باردبیل کنزاً و ای کنزاً لیس بذهب و لافضه و لکنه رجل من اولادی یدخل تبریز مع اثناعشر الفاً راکباً بغله شهباء و علی رأسه عصابه حمراء...» (منشی قمی، ۷٦/۱).

در منابع قبل از صفویه که این روایت را نقل کرده‌اند، به جای اردبیل، طالقان آمده است.[1] این روایت وقتی در منابع دورۀ صفویه بازتاب داشته است، با تبدیل در الفاظ حدیث دچار شده و از شهری نامبرده شده است که برای صفویان مرکزیت و تقدس خاصی داشته است.

شرف‌الدین قاضی احمد قمی از مورخان دورۀ طهماسب دربارۀ این حدیث و تطبیق آن بر صفویان می‌نویسد: «...فقیر مؤلف از حضرت شیخ‌الطایفه بهاءالمله محمد العاملی حدیثی شنیدم که دلالت بر ظهور شاه صاحبقران خسرو گیتی ستان نموده این است که آن حضرت چنین نقل فرمودند که این حدیث را به‌نوعی از پدر مرحوم خود، یعنی شیخ حسین‌بن‌عبدالصمد عاملی شنیدم این است که: «ان لنا باردبیل...» (همان).

مؤلف تکملة الأخبار به‌منظور مشروعیت‌بخشی به صفویان معتقد است که در زمان غیبت حضرت صاحب‌الزمان یکی از سلسله علیه علویۀ فاطمیه که توانایی حکومت را داشته باشد، باید در میان بندگان

۱. وَ عَنِ الْبَاقِرِ ع بِالطَّرِيقِ الْمَذْكُورِ يَرْفَعُهُ إِلَى جَابِرٍ قَالَ «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى كَنْزاً بِالطَّالَقَانِ لَيْسَ بِذَهَبٍ وَ لَافِضَّةٍ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفاً بِخُرَاسَانَ شِعَارُهُمْ أَحْمَدُ أَحْمَدُ يَقُودُهُمْ شَابٌّ مِنْ بَنِي‌هَاشِمٍ عَلَى بَغْلَةٍ شَهْبَاءَ عَلَيْهِ عِصَابَةٌ حَمْرَاءُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ عَابِرُ الْفُرَاتِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِذَلِكَ فَسَارِعُوا إِلَيْهِ وَ لَوْ حَبْواً عَلَى الثَّلْجِ» (نیلی نجفی، ۱۹۵).

خدا حکم امام زمان را جاری سازد، همچنان که پیامبر فرموده است: «ان لنا کنزاً فی طالقان لابذهب و لافضه بل اثناعشر الف رجل یقودهم شاب من بنی‌هاشم علی بلغه شهباء علی رأسه عصابه حمراء کأنی انظر الیه لعبر الفرات شعارهم الله الله الله. فاذا اظهر فسارعوا الیه و لو وجبوا علی السلح» (عبدی‌بیگ، ٣٤).

گفتنی است روایاتی که از گنج‌های آخرالزمان سخن به میان آورده‌اند بیشتر دربارهٔ طالقان در منابع مهدویت آمده است که در بحث روایات طالقان به این دست احادیث پرداخته است و قرائنی از نقش جریان‌های سیاسی در جعل و تحریف این احادیث ارائه شد.

نتیجه‌گیری

١. ردپای جریان‌های سیاسی اموی، عباسی، کیسانی، زیدی، فاطمی و صفوی را در جعل و تحریف روایاتی در مدح و ذم بلاد می‌توان ردیابی کرد.

٢. به نظر می‌رسد راویان اسرائیلیات، روایاتی چند در مدح و ذم بلاد یهودی‌مسیحی برای ارائهٔ نقش پررنگ و محوری این مناطق در آخرالزمان جعل و ترویج کرده‌اند. درنتیجه، احادیثی چند در مدح یا ذم شام، دمشق، بیت‌المقدس، طور، انطاکیه در منابع اسلامی وارد شد. روایاتی که از نقش آخرالزمانی طالقان خبر می‌دهند بی‌ارتباط با جریان محمدبن‌قاسم زیدی نیست و می‌توان در این زمینه قرائنی چند ارائه داد.

٣. در برخی موارد، تقابل مستقیم بلاد را در این دست می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد. تقابل مشرق با مغرب ازجمله مهم‌ترین این تقابل‌هاست. عباسیان که با حامیان مشرقی خویش به حکومت رسیدند بر فضیلت این منطقه و پرچم‌های سیاه برخاسته از این منطقه اصرار ورزیدند. در تقابل با عباسیان، فاطمیان که با حمایت مغربیان و بربرهای قبیله کتامه به حکومت رسیدند بر مغرب و پرچم‌های برخاسته از مغرب اصرار ورزیدند. آنان ظهور مهدی را از این منطقه مژده می‌دادند و یاران مهدی را از مغرب می‌دانستند و بر فضیلت پرچم‌های برخاسته از مغرب تأکید کردند.

٤. از دیگر تقابل‌های بلاد در روایات مهدوی، تقابل کیسانیان با امویان است. مهدیِ مورد اعتقاد کیسانی، بعد از ظهور، سنگ‌سنگ دمشق را نابود خواهد کرد و زنان و دختران را به اسارت خواهد گرفت.

منابع

ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن‌هبةالله، شرح نهج البلاغة، قم: چاپخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ق.

ابن‌ابی‌شیبه، عبداللهبن‌محمد، الکتاب المصنف، به‌تحقیق کمال یوسف حوت، ریاض: رشد، ١٤٠٩ق.

ابن‌اثیر، علی‌بن‌محمد، الکامل فی التاریخ، به‌تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتاب العربی، ١٤١٧ق.
ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ‌چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، کمال الدین و تمام النعمة، به‌تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ‌دوم، تهران: اسلامی، ۱۳۹۵ق.
ابن‌جوزی، عبدالرحمن‌بن‌علی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، چاپ‌اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٢ق.
ــــــــــــــــــ، الموضوعات، چاپ‌اول، مدینه: المکتبة السلفیة، ج۱ و ۲، ۱۳۸۶ق، جلد۳، ۱۳۸۸ق.
ابن‌حبان بُستی، محمدبن‌احمد، المجروحین، به‌تحقیق محمودابراهیم زاید، حلب: دار الوعی، ۱۳۹۶ق.
ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن‌علی، الإصابة فی تمییز الصحابة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
ــــــــــــــــــ، لسان المیزان، چاپ‌دوم، بیروت: اعلمی، ۱۳۹۰ق.
ابن‌حنبل، احمدبن‌محمد، مسند الإمام أحمدبن‌حنبل، چاپ‌اول، بی‌جا: رسالت، ١٤٢١ق.
ابن‌حیون، نعمان‌بن‌محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار(ع)، چاپ‌اول، قم: جامعهٔ مدرسین، ١٤٠٩ق.
ابن‌خلدون، عبدالرحمان‌بن‌محمد، تاریخ ابن‌خلدون، به‌تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، ١٤٠٨ق.
ابن‌طاووس، علی‌بن‌موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، به‌تحقیق مؤسسهٔ صاحب الأمر اصفهان، چاپ‌اول، قم: مؤسسهٔ صاحب الأمر، ١٤١٦ق.
ابن‌عدیم، عمربن‌احمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، بی‌جا: دار الفکر، بی‌تا.
ابن‌عساکر، علی‌بن‌حسن، تاریخ دمشق، بیروت: دار الفکر، ١٤١٥ق.
ابن‌قتیبه، عبدالله‌بن‌مسلم، تأویل مختلف الحدیث، بی‌جا: اشراق، ١٤١٩ق.
ابن‌کثیر، اسماعیل‌بن‌عمر، البدایة و النهایة، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ١٤٠٨ق.
ابن‌ماجه، محمدبن‌یزید، سنن ابن‌ماجه، به‌تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، مصر: دار إحیاء الکتب العربیة، بی‌تا.
ابوالفرج اصفهانی، علی‌بن‌حسین، مقاتل الطالبیین، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.
ابوداود، سلیمان‌بن‌اشعث، سنن ابی‌داود، بیروت: المکتبة العصریة، بی‌تا.
ابوریه، محمود، الأضواء علی السنة المحمدیة، ترجمهٔ سیدمحمد سیدموسوی، قم: ذوی القربی، ۱۳۸۹.
اربلی، علی‌بن‌عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز: بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق.
اشعری، سعدبن‌عبدالله، المقالات و الفرق، چاپ‌دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.
البانی، محمدناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة و الموضوعة، چاپ‌اول، ریاض: دار المعارف، ١٤١٢ق.
بستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، الموسوعه فی احادیث المهدی الضعیفة و الموضوعة، بیروت: ابن‌حزم، ١٤٢٠ق.
ترمذی، محمدبن‌بوعیسی، العلل الکبیر، به‌تحقیق صبحی سامرائی و دیگران، بیروت: عالم الکتب، ١٤٠٩ق.
حاکم نیشابوری، محمدبن‌عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١١ق.
خطیب بغدادی، احمدبن‌علی، تاریخ بغداد، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ١٤٢٢ق.

دانی، عثمان‌بن‌سعید، السنن الوارده فی الفتن، چاپ‌اول، ریاض: دار العاصمة، ١٤١٦ق.
ذهبی، محمدبن‌احمد، المغنی فی الضعفاء، به‌تحقیق نورالدین عتر، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
ــــــــــــــ، تذکرة الحفاظ، چاپ‌اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٩ق.
ــــــــــــــ، سیر أعلام النبلاء، قاهره: دار الحدیث، ١٤٢٧ق.
ــــــــــــــ، میزان الإعتدال، بیروت: دار المعرفة، ١٣٨٢ق.
رافعی قزوینی، عبدالکریم‌بن‌محمد، التدوین فی أخبار قزوین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٠٨ق.
ربعی، علی‌محمد، فضائل الشام و دمشق، دمشق: مجمع علمی عربی، ١٩٥٠م.
زمخشری، محمودبن‌عمر، الفایق فی غریب الحدیث، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٧ق.
سیوطی، عبدالرحمن‌بن‌ابی‌بکر، العرف الوردی فی اخبار المهدی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٩٧١م.
ــــــــــــــ، اللآلیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٧ق.
شوکانی، محمد، الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا.
صادقی، سیدجعفر، پژوهشی در زمینهٔ جعل و تحریف در روایات مهدویت، تهران: نویسنده، ١٣٩٢.
طبرانی، سلیمان‌بن‌احمد، مسند الشامیین، بیروت: الرسالة، ١٤٠٥ق.
ــــــــــــــ، المعجم الأوسط، قاهره: دار الحرمین، بی‌تا.
طبری آملی، محمدبن‌جریر، دلائل الإمامة، چاپ‌اول، قم: بعثت، ١٤١٣ق.
طبری، محمدبن‌جریر، تاریخ طبری، چاپ‌دوم، بیروت: دار التراث، ١٣٨٧ق.
طیالسی، سلیمان‌بن‌داود، مسند ابی داود الطیالسی چاپ‌اول، مصر: دار هجر، ١٤١٩ق.
عباس، احسان، شذرات من کتب مفقودة فی التاریخ، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ١٩٨٨م.
عبدی‌بیگ، زین‌العابدین‌عبدالمؤمن، تکملة الأخبار، چاپ‌اول، تهران: نی، ١٣٦٩.
قشیری نیشابوری، مسلم‌بن‌الحجاج، صحیح مسلم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.
کنانی، ابی‌الحسن‌علی‌بن‌محمدبن‌عراق، تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشنیعة الموضوعة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٣٩٩ق.
مروزی، نعیم‌بن‌حماد، کتاب الفتن، به‌تحقیق سمیر امین زهیری، قاهره: توحید، ١٤١٢ق.
مقدسی شافعی سلمی، یوسف‌بن‌یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، چاپ‌دوم، اردن: منار، ١٤١٠ق.
منشی قمی، احمدبن‌حسین، خلاصة التواریخ، به‌تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، ١٣٨٣.
مؤسسهٔ معارف اسلامی، معجم الأحادیث الإمام المهدی(ع)، چاپ‌دوم، قم: مسجد مقدس جمکران، ١٤٢٨ق.
ناشی اکبر، عبدالله‌بن‌محمد، مسائل الإمامة، به‌تحقیق یوسف فان اس، بیروت: فرانتس شتایر، ١٩٧١م.
نوبختی، حسن‌بن‌موسی، فرق الشیعة، ترجمهٔ محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٨٦.
نیلی نجفی، بهاءالدین، منتخب الأنوار المضیئة فی ذکر القائم الحجة(ع)، به‌تحقیق عبداللطیف حسینی کوه‌کمری،

چاپ‌اول، قم: خیام، ۱۳٦۰.

یاقوت حموی، یاقوت‌بن‌عبدالله، معجم البلدان، چاپ‌دوم، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.